



هنرمندان در فضای مجازی

دیروز فضای اینستاگرام تحت تأثیر سالروز درگذشت شاعری بود که هم شعرش و هم خودش برای همه عزیزو دوست‌داشتنی بود. قیصر امین‌پوری که ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۸ در گنوند استان خوزستان به دنیا آمده بود ۱۳۸۶ آبان بعد از یک دوره طولانی مدت بیماری چهره در تقاب خاک کشید و حالا بعد از ۱۲ سال شاعران و نویسندگان بسیاری یاد او را به نیکی مرور می کنند.

سعید بیابانکی شاعر، ویدیویی از شعرخوانی قیصر امین‌پور در اینستاگرامش گذاشت و در توضیح آن نوشت: «این شعرخوانی برای اولین بار است منتشر می‌شود. اگر از شما بخواهند یک غزل سرای موفق، با یک رباعی سرای برجسته، یا یک نیمایی سرای ممتاز یا یک ترانه سرای برتر چهل سال اخیر را معرفی کنید احتمالاً قیصر امین‌پور اولین نامی نیست که به ذهن شما خطور می‌کند، اما اگر پرسند شاعر محبوب چهل سال اخیر کیست قطعاً نام قیصر در میان اولین نام‌هایی است که بر زبان شما جاری می‌شود. واقعیت همین است، قیصر در همه قالب‌ها آثار درخشانی خلق کرده و برآیند آثارش در همه قالب‌ها او را به شاعری محبوب بدل کرده است.

قیصر شاعر، قیصر معلم، قیصر مهربان، قیصر نویسنده، قیصر منتقد، قیصر روزنامه‌نگار و از همه مهم‌تر قیصر انسان از او شخصیتی جامع‌الاطراف ساخته است. «بیابانکی به آشنایی‌اش با شعر قیصر هم اشاره کرد و نوشت: (من سال‌ها با شعر او زیستم بی آنکه او را دیده باشم. نخستین بار او را سال هفتاد و سه زیارت کردم در دفتر سروش نوجوان، در ایام خدمت سربازی. خودش به مهربانی شعرش بود. نه مثل شاعرانی که از افتادگی می‌سرایند و خودش تندیس نخوت‌اند از مهربانی می‌گویند و خودشان کینه توزند. قیصر شبیه شعرش بود. همان قدر مهربان و خاکی و افتاده و صمیمی و دل‌نشین. خوش‌حالم در روزگاری زیستم که او زیست و محضر آن شاعر مهربان را به قدر وسیع درک کردم. چهاردهمین سال خاموشی آن عزیز سفر کرده گرامی باد.»

■ صفحه رسمی مجموعه تئاتر شهر در اینستاگرامش خبر داد که آیین رونمایی از کتاب «گفت‌وگو با برشت» نوشته ورنر هشت و ترجمه محمدرضا خاکی امروز در تالار مشاهیر مجموعه تئاتر شهر برگزار می‌شود. در توضیح این خبر نوشته شده که در این نشست محمدرضا خاکی مدرس، مترجم و کارگردان تئاتر، رضا سرور مدرس دانشگاه و پژوهشگر و مجتبی جدی دبیر بیست و سومین جشنواره تئاتر دانشگاهی ایران نیز حضور دارند. این کتاب از آثار منتشر شده در دبیرخانه بیست و سومین جشنواره بین‌المللی تئاتر دانشگاهی است که در دسترس مخاطبان و علاقه‌مندان مباحث تئوریک حوزه تئاتر قرار خواهد گرفت.

■ صفحه اینستاگرام مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا خبری از پروژه ادبیات ماندگار داده و نوشته: «با فراخوان مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا برای ضبط قصه‌های ماندگار، گروهی از هنرمندان کشورمان به دعوت مؤسسه جواب مثبت دادند و در این پروژه بزرگ، مشارکت کردند. در این طرح قرار است ۳۰ اثر برجسته ادبیات کودکان کشورمان توسط گروهی از هنرمندان و صدایشگان خوانده شود. تاکنون هنرمندانی چون یانته آ بهرام، لیلی رشیدی، شیوا ابراهیمی، آزاده موبدی‌پور، ستاره اسکندری، سهیلا گلستانی، مریم کاظمی و... با حضور در استودیو کودکان دنیا، این قصه‌ها را ضبط کرده‌اند. از دیگر هنرمندانی که قصه‌ها را خواهند خواند خانم‌ها و آقایان فاطمه معتمد آریا، اسماعیل محرابی، رضا بابک، نگار جواهریان، الکا هدایت، یانته آ پناهی‌ها، نرگس آهازان، مریم یوبانی، شهین نجف‌زاده و... خواهند بود. این مجموعه هدیه‌ای خواهد بود به نسل‌های آینده که بتوانند با آثار خوب ادبیات کودک ایران آشنا شوند.



حسین علیزاده: امیدواریم این پرچم همیشه افراشته نگاه داشته شود

جشنواره ملی موسیقی جوان با تمامی محدودیت‌هایی که حاکم است همچنان جوابگوی مسائل بسیاری بوده و همیشه ما را سر شوق آورده است. امیدواریم این پرچم همیشه افراشته نگاه داشته شود. تأثیرگذاری این جشنواره تنها محدود به پایتخت نبوده است، بلکه در سراسر ایران اثرگذاری مثبت داشته و جای امیدواری است که اغلب منتخبین و نوازنده‌های خوب کشورمان از شهرهای کوچک و استان‌های مختلف بوده‌اند. این جشنواره توانسته استعدادهایی درخشان یا نوازنده‌های خوب و خوش فکر کشورمان را شناسایی کند و این موضوع بیانگر این است که دانشجویان یا فارغ‌التحصیلان موسیقی که در شهرستان‌ها ساکن هستند و در این زمینه فعالیت می‌کنند، تلاش‌های بسیاری در تربیت شاگردان انجام داده‌اند که ماحصل آن شرکت‌کنندگان توانمند جشنواره است.

نگاهی به نمایش «تن‌ها» نوشته و کارگردانی علیرضا معروفی/سالن سایه

حلول در حماسه

پوشیده ماندن «نام» در گفتمان حماسه؛ گوپای غلبه باورهای کهن و اعتقادات دینی بر منش قهرمان و معرف روش قهرمان در خودمراقبتی و اضطراب آفرینی در ضدقهرمان است. به گمان باورمندان؛ محفوظ ماندن خوی و خصلت‌ها و شناسه نشدن ضعف و ناتوانی نتیجه مستقیم پوشیده‌نام ماندن قهرمانان است و از همین روست که در اغلب نبردهای اهورایی‌اهریمنی و مقابله قوای خیر و شر نامی رد و بدل نمی‌شود و هر دو سوی ماجرا صرفاً به حذف رقیب می‌انداشند. غلبه پدیده تک‌صدایی که غالباً صدای رساتر یکی، دیگری را انکار و به ضروری عقیم بدل می‌کند.

نمایش «تن‌ها» با فریادهای بازجوی عصبانی و آواهای بریده‌بریده متهمی الکن آغاز می‌شود که در برابر اصرار بازجو نام خود را ابراز نمی‌کند. قهرمانی دست‌بسته که نه با کلمه بلکه با چشم و ابرو، رجزخوان این رویارویی است. آگاهی مؤلف از منطق «کتمان نام» و تأکید بر کوتاه‌گویی‌ها و تک‌گویی‌ها و کشیدگی‌های صوتی برخی عبارات و کلمات، مؤید قربایت و خوانش‌گری با متون حماسی و ارزش‌زایی از ادبیات



ارمان بهرادرود شاعر

کلاسیک باشد. انسان‌های این نمایش، شاید در زمین جنگ متولد می‌شوند و در زمین اسارت، ایفای نقش می‌کنند اما هر کدام با اعلام موضع خویش که اتفاقاً با قرانت رسمی جنگ تناظری ندارد، فلسفه تطهیر جنگ را به چالش می‌کشند. سربازانی کت‌وشلوارپوش که از چشم خود به گذشته و حال و آینده می‌نگرند و با نقب‌زدن به چیستی و چرایی جنگ، از ناشنیده ماندن و نادیده گرفته‌شدن گلیه می‌کنند. برجسته‌بودن پدیده «در» و



مهندسی تبدیل چندصدایی به همصدایی، می‌تواند مؤید خروج از وضعیت اصطکاک ذهنی و دیگریذیری تعبیر شود. نمایش، با ساده‌سازی مفاهیم اعتقادی و اجتماعی، به ضرورت انعطاف در اضطرها و تاب‌آوری در اختلاف‌ها تأکید می‌ورزد و تلاش می‌کند صحنه را به برنده و بازنده تقسیم نکند. صریح‌ترین نمایه این عادت‌زدایی، گفت‌وگوی اعتراضی با خداوندی است که از قول او می‌شنویم: «در هیچ جنگی شرکت نکرده و همیشه شاهد جنگ‌ها بوده است.» خروج از عادات و آداب مستعمل و ارائه چهره‌ای واقعی‌تر از آدم‌های جنگ به باورپذیرتر کردن نمایش کمک کرده است و همین قرار گرفتن در منظری انسانی و زمینی، هنجارشکنی‌ها را طبیعی جلوه می‌دهد. آنچه که در چیدمان «صحنه‌درصحنه» ایجاد شده است؛ توأمان به تکمیل یکدیگر و گره‌گشایی‌های زمانی منتهی می‌شود و مخاطب، دیروز و امروز نمایش را بی‌هیچ دست‌اندازی درک می‌کند و شاید آنچه که ضرورت اصلاح آن بیشتر لمس می‌شود قرار گرفتن بازجو و قهرمانی الیه هر دو سوی صحنه است که در اثر رفت و برگشت دیالوگ‌ها، بخشی از بازی‌سازی‌های بازیگران نادیده باقی می‌ماند که قاعدتاً شاید با حذف فیزیکی بازجو و تبدیل آن به صدا بتوان این تشویش و اضطراب صحنه‌ای را بهبود بخشید.

گم شدن در جهانی که کودکان می آفرینند

«چرا ما خارج از شهر زندگی می‌کنیم؟» نوشته پیترا اشتام و ترجمه گیتا رسولی را پیشنهاد می‌کنم بخوانید. اثر کتاب توسط نشر افق و با اجازه نویسنده یعنی با حق انحصاری انتشار

و رعایت قانون کپی رایت منتشر شده است. از طرفی تصویرسازی کتاب را هم یوتا باوئر که یکی از تصویرگران مشهور است انجام داده است. او در سال ۲۰۱۰ جایزه هانس کریستین آندرسون را از آن خود کرد و اکنون در این کتاب تصویرهای

روایت در این داستان همراه با تصویر است. قصه یک خانواده است که جاهای مختلف را برای زندگی کردن امتحان می‌کنند تا نهایتاً یک جایی را انتخاب کنند. از سالن سینما گرفته تا زیر دریا و نیز در فضا... تا در نتیجه بالاخره یک جایی را انتخاب می‌کنند. داستان این کتاب همان زندگی آدم‌ها در جاهای مختلف است و دلیل اینکه چرا نتوانستند در آن موقعیت و مکان زندگی کنند. اینکه می‌گویند چرا نتوانستند زندگی خوبی داشته باشند از مسائل محیط زیست گرفته تا تنهایی و صبر و نیز ارزش خانواده و... اینها کسب کرده‌اند و در این کتاب که یک صفحه متن است و یک صفحه تصویر انعکاس داده شده است.



روایت در این داستان همراه با تصویر است. قصه یک خانواده است که جاهای مختلف را برای زندگی کردن امتحان می‌کنند تا نهایتاً یک جایی را انتخاب کنند. از سالن سینما گرفته تا زیر دریا و نیز در فضا... تا در نتیجه بالاخره یک جایی را انتخاب می‌کنند. داستان این کتاب همان زندگی آدم‌ها در جاهای مختلف است و دلیل اینکه چرا نتوانستند در آن موقعیت و مکان زندگی کنند. اینکه می‌گویند چرا نتوانستند زندگی خوبی داشته باشند از مسائل محیط زیست گرفته تا تنهایی و صبر و نیز ارزش خانواده و... اینها کسب کرده‌اند و در این کتاب که یک صفحه متن است و یک صفحه تصویر انعکاس داده شده است.



همزمان با ۲۳ ربیع الاول مراسم استقبال از کاروان نمادین ورود حضرت معصومه(س) به قم برگزار شد. قشراهای مختلف مردم قم صبح روز گذشته با رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی از میدان معصومیه تا حرم مطهر؛ مسیر ورود کاروان حضرت فاطمه معصومه سلام‌الله علیها را گلباران کردند. حضرت معصومه سلام‌الله علیها پس از تبعید برادرش امام رضاعلیه السلام به مرو، برای دیدن برادر خود از مدینه عازم مرو می‌شود که در روز ۲۳ ربیع الاول وارد قم شده‌اند/ خبرگزاری صداوسیما



دلم از کار جهان گرفته‌است. آمده‌ام تا مرا بخواهی. که دلم بر هیچ کس قرار نمی‌گیرد الا به تو

ذکر جنید بغدادی از کتاب تذکرةالاولیاء/ عطار نیشابوری

اما واگرهای پاییز موزه‌ها

پاییز موزه‌ها برای برخی تصویری است از برگ‌های زرد خزان زده، مقابل ساختمان یک عمارت موزه ای و برای بسیاری از موزه داران، سبزی و درخشانی نگاه محصلانی است که با شروع فصل مدرسه و دانشگاه، مثل بارش رحمت، در موزه‌ها حضور داشتند، می‌پرسیدند، می‌دویدند، می‌خندیدند و حتی گاهی قانون موزه را رعایت نمی‌کردند. کرونا چه بماند چه نبود، موزه‌ها دین بزرگی به گردن نظام آموزشی کشور دارند. موزه داران به برداشتی از زمان رسیده‌اند، که خاص و ویژه موزه‌هاست. برای موزه‌ها، زمان یک مفهوم نامدین و پیوندخورده با مخاطبان پیدا کرده است، یعنی موزه‌ها با برخی مخاطبان خود، در برهه ای از زمان پیوند بیشتری دارند. نوروز با مسافران، تابستان با شهروندان و مسافران و پاییز و فصل مدرسه با دانش آموزان و دانشجویان و معلمان و اساتید. هرچند که نظام آموزشی باید چهارفصل باشد اما همه موزه داران می‌دانند که با شروع پاییز و ماه‌های طلایی آن است که تلفن موزه‌ها برای بازدیدهای گروهی محصلان به صدا درمی‌آید. در اینجا می‌خواهم متمرکز بشوم بر احوال پاییزی موزه‌ها در دوره ای از زندگی جهان، که کرونا آن را دگرگون کرد. دو سال است مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها در بن بست کرونا گرفتار شده‌اند و دیگر نه از بازدیدهای گروهی محصلان خبری هست نه از حضورشان در موزه‌ها.

پاییز موزه‌ها، دو سال است که از محصلان بی نصیب مانده است. کرونا، فیزیک فعالیت‌ها را تغییر داد و در این تغییر، چگونه موزه‌ها، تغییر را پذیرفتند؟ اگر نظام آموزشی و موزه‌ها، در هماهنگی و ارتباط شبکه ای، جریان راهبردی را تدوین می‌کردند، همین دوران تعطیل کرونا می‌توانست یکی از درخشان ترین متهای آموزشی را در ارتباط با افزایش دانش و آگاهی دانش آموزان و محصلان و دانشجویان رقم بزند؟! اداره کل موزه‌های میراث فرهنگی و وزارت آموزش و پرورش، دو نقش کلیدی و اولیه در این جریان سازی را می‌توانستند داشته باشند. این دوران فرصتی بود تا روش‌های جدید با تکیه بر فرهنگ و موزه‌ها و مستندات و اطلاعات موزه‌ها، در رابطه با نظام آموزشی ما به منصف ظهور و اجرا برسد. ممکن است در این میان برخی موزه‌ها و موزه داران به صورت مستقل ارتباط‌ها فعالیت‌هایی داشته باشند اما برای شرایط بحرانی آموزش و نه شرایط بحرانی سلامت، این فعالیت‌های مستقل و تک نمی‌تواند یک جریان دانش افزا و سراسری را رقم بزند، هرچند که در جای خود بسیار مهم و ارزشمند است.

نمی‌دانیم کرونا تا چند وقت دیگر قرار است باشد، اما حتی اگر کرونا هم پایان یابد، سیستم آموزشی و موزه‌ها باید در یک نظام جامع و سراسری به تفاهم فعالیتی و آموزشی برسند، با بهره از نظرات و راهبردهای متخصصان، کارشناسان و کاربلدان. اینها موضوعاتی است که باید در برنامه ریزی‌های کلان کشور بدان انگشت شود. ما در زمان زندگی می‌کنیم، نفس می‌کشیم و گاهی هم در انتظار به سر می‌بریم. منتظریم کرونا پایان یابد، اما آنچه که باید پایان دمیم، سردرگمی‌ها و بی‌برنامگی‌ها در ساختار فرهنگی کشور است.

آنچه می‌خواهم بگویم این است که کارگزاران و تصمیم گیرندگان، در کنار تمام فعالیت‌ها و درگیری‌های موزه ای، باید راهبرد مشخص و چهارفصلی برای دانشجویان و دانش آموزان داشته باشند. زمان با به دست دادن یا از دست دادن فرصت‌ها، نقشی تعیین کننده در همه امور دارد اما موزه‌ها و نظام آموزشی با بازنگری در زمان، فرصت‌ها، چالش‌ها و و بحران‌ها، می‌توانند عامل اثرگذار در ساحت گسترده فرهنگی جوامع باشند و از تنگنای تلخ زمان، محصول شیرین دانش را کاشت و برداشت کنند. اکنون موزه‌ها به سبب برخی شرایط دچار مشکلات فعالیتی هستند و بسیاری از حرفه ای‌های موزه‌ها هر روز با هزار کاش و دغدغه و تعهد و ایده و راهکار راهی موزه‌هایشان می‌شوند و می‌خواهند که حال موزه‌ها خوب باشد، اما در اینجا یک نفر و یک موزه و چند نفر نمی‌توانند همه کار را بکنند، نظام آموزشی در ارتباط موزه‌ها با اصلاً موزه‌ها در فعالیت‌های آموزشی خود، باید تمام خدمات و توان و تلاش خود را برای یافتن راهکارهای اصلی و منسجم و منمند و مفید به کار گیرند و این مطالبه باید دوسویه و چند جانبه صورت بگیرد. وزارت میراث فرهنگی و اداره کل موزه‌ها می‌توانند نقش اثرگذار و برنامه ریزتری را در جهت اجرای متهای آموزشی متکی بر دانش درون موزه‌ها ایفا کنند. هیچ موزه‌ای نباید بی‌توجه به ساختار آموزش و پژوهش به زندگی خود ادامه دهد.

